

مطالعه انتقادی گفتمان کاوی متون دینی

فرشته معتمد لنگرودی*

بی بی سادات رضی بهابادی**، فاطمه اکبری زاده***

چکیده

روش تحلیل گفتمان انتقادی از جمله روش‌های تحلیل کیفی متن محسوب می‌شود که در واکاوی و کنش اجتماعی متون نقش مهمی دارد. گرچه این روش در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی شناخته شده است، اما اخیراً توانسته در مطالعات میان‌رشته‌ای علوم قرآن و حدیث نیز راه یابد. تبیین قدرت و ایدئولوژی از جمله مسائل پیچیده در تحلیل انتقادی گفتمان است از این رو، این پژوهش قصد دارد تا با مطالعه‌ای انتقادی پژوهش‌های صورت گرفته در گفتمان‌کاوی متون دینی، توان کاربست این دو مفهوم را در متون دینی بررسی نماید. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی، پس از نقد پژوهش‌های انجام شده در زمینه کاربست روش تحلیل گفتمان در متون دینی به تبیین مهمترین مبانی قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد و در نهایت آسیب‌های این روش در مواجهه با مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث را بیان می‌کند تا با آسیب‌شناسی این روش، جهت‌الگودهی و کاربست شایسته در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث مورد اهتمام قرار گیرد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مبانی قدرت و ایدئولوژی در روش تحلیل گفتمان انتقادی با وجود تمام قابلیت‌های روشی در تحلیل لایه‌های معناشناختی متون دارای آسیب‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اصطلاح‌شناسی است و با این مفاهیم توان کاربست در بررسی متون دینی

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س)، تهران f.motamad@alzahra.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)، b.razi@alzahra.ac.ir

*** استادیار گروه ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)، f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

ندارد. روش تحلیل گفتمان انتقادی، باید متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی بازبینی گردد و طبق الزامات آن در تحلیل متون دینی استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: متون دینی، تحلیل گفتمان انتقادی، جهان‌بینی، ایدئولوژی، قدرت.

۱. بیان مسأله

امروزه مطالعات میان‌رشته‌ای به ضرورتی انکارناپذیر در فرایند توسعه دانش تبدیل شده است. مطالعات میان‌رشته‌ای روند طبیعی تکامل علم را منعکس می‌کند، زیرا افراط در تخصصی شدن پژوهشگر و از دست دادن ارتباط و همبستگی‌های میان موضوع مطالعه یک رشته با موضوعات سایر رشته‌ها، عرصه‌های علوم را از کارکرد اصلی‌شان خارج می‌کند (مورن، ۱۳۸۷، ۱۰۳). براین اساس، یکی از مهمترین مراحل فرایند مطالعه میان‌رشته‌ای، تلفیق (Integration) پایدار میان رشته‌های علمی با یکدیگر است. این امر، باعث تعامل میان دو یا چند رشته مختلف و زمینه‌سازی برای رشد و توسعه علوم و افزایش توانمندی علم برای حل مشکلات پیچیده و چندوجهی می‌شود. این تعامل می‌تواند از تبادل ساده نظرات تا همگرایی متقابل مفاهیم، روش‌شناسی، رویه‌ها، معرفت‌شناسی، اصطلاح‌شناسی، داده‌ها و سازمان‌دهی تحقیق و آموزش در عرصه‌های گسترده را دربرگیرد (لاتوکا، ۱۳۸۷، ۱۶۵). لذا با داشتن رویکرد کثرت‌گرایانه به همه شاخه‌های معرفتی می‌توان رهیافتی ژرف‌نگر و جامع‌گرا به دست آورد همچنانکه اخذ یک رویکرد و فرونهادن رویکردهای دیگر در بررسی موضوعات مشترک منجر به تحویل‌نگری^۱ در پدیده می‌شود و نمی‌تواند نقاط قوت و ضعف نتایج را بررسی نماید.

یکی از روش‌های نوین در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث، «تحلیل گفتمان انتقادی» (Critical Discourse Analysis) است. این روش، رویکردی بین‌رشته‌ای است که مطالعه زبان را در درون بافت‌های اجتماعی-فرهنگی فراهم می‌سازد (ر.ک: فرکلاف، ۱۳۸۷، ۲۷-۴۰). بی‌تردید در چارچوب رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، تبیین موضوعات علوم قرآن و حدیث می‌تواند فصل جدیدی در مطالعات میان‌رشته‌ای این حوزه بگشاید. همچنین توجه به این دسته از رویکردهای با بن‌مایه‌های انتقادی به ویژه در حوزه‌های علوم انسانی می‌تواند افق‌های جدیدی پیش‌روی پژوهشگران ترسیم کند و آنها را از نوعی حاشیه‌نشینی (Marginalization) برهاند (داوری، ۱۳۹۴، ۱۴۸).

روش فرکلاف^۲ از جمله پرکاربردترین مدل‌های تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح توصیف^۳، تفسیر^۴ و تبیین^۵ است. در این میان، سطح تبیین به عنوان جامع فرایند تحلیل با دو مفهوم قدرت (power) و ایدئولوژی (Ideology) مواجه است که در مطالعه متون دینی از ملاحظات ویژه برخوردار است. این پژوهش، به دنبال ارائه کاربست منطقی قدرت و ایدئولوژی در روش تحلیل گفتمان انتقادی است، از این رو در راستای تحقق غایت این جستار، پژوهش‌های انجام شده در مطالعات دینی بررسی و کاربست مفاهیم قدرت و ایدئولوژی آسیب‌شناسی می‌گردد؛ همچنین برای درک درست مبانی نظری آنها، این مفاهیم از منظر اندیشمندان گفتمان‌کاوی انتقادی مطالعه می‌شود. بدین ترتیب، در این مطالعه تلاش می‌شود تا به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱- مطالعات انجام شده در متون دینی چه کاربستی از تحلیل انتقادی را مورد نظر قرار داده‌اند؟

۲- مبانی نظری قدرت و ایدئولوژی در روش تحلیل انتقادی با مبانی فکری در متون دینی چه تناسبی دارد؟

باتوجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش مستقلی درباره کاربست قدرت و ایدئولوژی در متون دینی با تمرکز بر روش تحلیل گفتمان انتقادی صورت نگرفته است؛ پژوهش حاضر در دو بُعد نظری و عملی به کاربست این دو مفهوم در متون دینی می‌پردازد. در بعد نظری مؤلفه‌های مربوط به قدرت و ایدئولوژی به همراه ارزیابی دینی آنها مورد تبیین می‌گردد و در بعد عملی مباحث مربوط به نقد و ارزیابی پیشنهادی ارائه می‌شود.

۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی تجزیه‌ای و تحلیلی برای زبان است که هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی می‌باشد (آقاگل-زاده، ۱۳۹۴، ۱۱). براین اساس، گفتمان‌کاوی انتقادی لزوماً حوزه‌ای چند رشته‌ای است و کار تفسیر روابط پیچیده بین نوشتار، گفتار، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ را بر عهده دارد (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ۱۸۴). این روش، دارای مؤلفه‌هایی چون رویکردهای زبان^۶، بافت زمینه‌ای^۷، روابط بیناگفتمانی^۸، قدرت و ایدئولوژی است.

از نظر تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان گونه‌ای عمل اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته دیگر اعمال اجتماعی است. لذا گفتمان به مثابه یک عمل اجتماعی، رابطه دیالکتیکی با سایر وجوه اجتماعی دارد. گفتمان صرفاً به شکل‌گیری و تغییر شکل ساختارهای اجتماعی کمک نمی‌کند؛ بلکه آنها را بازتاب می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ۱۱۱). بدین ترتیب، هدف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، دستیابی به ایدئولوژی در زیرساخت متون است تا ناگفته‌های گوینده و نویسنده روشن گردد.



۳. مرز تحلیل محتوا (Content analysis) با تحلیل گفتمان

روش تحلیل محتوا، مبتنی بر تشخیص و استخراج مؤلفه‌ها از متن و براساس پژوهش کیفی و توصیفی است و باید قبل از عمل آمارگیری به «پایایی درون متنی» آنها مطمئن بود (ر.ک: کیوی و کامپنهود، ۱۳۹۴، ۲۴۱). چنین امری، کاری دقیق و در عین حال امری کیفی است. پس از تعیین مؤلفه‌ها بسامد آنها در داده‌ها شمارش و در نهایت جمع و درصد آنها جهت اعمال محاسبات آماری لازم مشخص می‌شود. میزان بسامد هر یک از این مؤلفه‌ها در متن نشان می‌دهد که گوینده یا نویسنده به آن میزان به محتوای آن مؤلفه عقیده‌مند یا پایبند

است. تکرار بیشتر مؤلفه، پابندی بیشتر فرد به آن مؤلفه تلقی می‌شود (هومن، ۱۳۹۳، ۸۰؛ اتسلندر، ۱۳۷۱، ۶۸). این نوع تحلیل را نمی‌توان تحلیل درست یا حداقل کاملی از گفتمان دانست؛ زیرا «کمی کردن تحلیل اغلب به محتوای آشکار پیام محدود می‌شود. آمارهای توصیفی همچون توزیع درصدها و نسبت‌ها مبین ماهیت داده‌ها و طبیعت متغیرها نخواهد بود» (همان؛ همان، ۹۶). پس آمارهای موجود در تحلیل محتوا نمی‌تواند پیام پنهان یا افادات و اشارات را آشکار سازد و نیز نسبت رخدادها با نسبت واقعیت موجود نمی‌تواند یکسان باشد. به عنوان مثال در روایات امام رضا^(ع) در موضوع بخل، واژه بخل ۴۱٪ یعنی ۱۱ مرتبه تصریح شده است. ولی کثرت کاربرد مستقیم این کلیدواژه نمی‌تواند بیانگر اندیشه امام رضا^(ع) باشد؛ زیرا بررسی دقیق‌تر و تحلیل کیفی نشان‌دهنده آن است که امام^(ع) آثار «بخل» را محور مباحث خود در تبیین این رذیله اخلاقی قرار داده است (ر.ک: معتمد لنگرودی و فتاحی‌زاده، ۱۳۹۶، ۷۱). بر این اساس برای اینکه به روابط غیرمستقیم، معانی نهفته، منظوره‌های بیان‌نشده و رفتار و کردارهای ملازم متن شناخت بیابیم، باید به تفسیرهای منظورشناختی (Paragmatic interpretation)، توجهات گفتمانی (Discoursal explanantion) و بافتار متن دست بزنیم. که این مهم در تحلیل گفتمان قابل دست‌یابی است.

به نظر می‌رسد صورت و محتوا در یک متن به صورت پیوسته با یکدیگر در ارتباط‌اند و توجه یک‌جانبه به صورت، وجه بنیادین و اساسی معنا و محتوا را نادیده می‌انگارد. بدین ترتیب، تحلیل متن اصالتاً تحقیقی کیفی و نوعاً اکتشافی است. یکی از نویسندگان معاصر در این باره می‌نویسد:

در تحقیقات کیفی محقق می‌تواند از طریق استدلال قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی، تجرید، تشخیص تفاوت و تمایز، مقایسه و... که جملگی به کمک تفکر و تعقل و منطق صورت می‌پذیرد، داده‌های گردآوری شده را ارزیابی و تجزیه و تحلیل نموده و با ذهن مکاشفه‌ای خود نتیجه‌گیری نماید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲، ۲۳۳).

به نظر می‌رسد با استفاده از روش تحلیل گفتمان با نگاه فرامتنی می‌توان به حلقه‌های پنهان و زیرساختی متون دست یافت. برخلاف تحلیل محتوا که به طور معمول برای یافتن روابط میان متون به داده‌های آشکار و محاسبه‌پذیر توجه دارد و تحلیل‌های کیفی آن مبتنی بر تحلیل‌های کمی است.

۴. پژوهش‌های گفتمان‌کاوی انتقادی در متون دینی

با توجه به اهمیت کاربست روش تحلیل گفتمان انتقادی در متون دینی، بی‌تردید این روش در بررسی متون قرآنی و روایی جهت فهم بهتر مورد توجه قرار دارد؛ به گونه‌ای که در چند سال اخیر پژوهش‌های متعددی در راستای عملیاتی ساختن این روش در مطالعات دینی انجام شده است. عبدی یاش در پایان نامه «الدنيا في خطب نهج البلاغه؛ دراسه فی تحلیل الخطاب» (۱۳۹۱) مفهوم دنیا در خطبه‌های نهج البلاغه را تبیین کرده است. هر چند عنوان این اثر «تحلیل الخطاب» است ولی در انطباق با نهج البلاغه عوامل انسجام متن همچون مباحث صرفی، نحوی و بیانی نظیر تشبیه، تکرار، قصر، حروف تعلیل و غیره را مورد بررسی قرار داده است. بدین ترتیب، این اثر تنها در لایه توصیف به بررسی موضوع دنیا در نهج البلاغه عنایت داشته است. حمیدی در پایان‌نامه «تحلیل گفتمان سخنان امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا» (۱۳۹۲) روش تلفیقی تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان را اتخاذ نموده و به تفکیک، گفتمان‌های امام حسین (ع) با افراد مختلف را بررسی کرده و مباحثی چون تحلیل محتوا، ایدئولوژی، بینامتنیت و واژگان و دستور را در هر گفتمان تحلیل کرده است. هر چند این پایان‌نامه براساس روش تحلیل گفتمان بوده است ولی در سطح متن باقی مانده و به سطح ایدئولوژی توجهی نداشته است. میرزاخانی در پایان‌نامه «تحلیل خطاب الرسائل التربویة (رسالة الإمام علی (ع) إلى ابنه الإمام حسن (ع) نموذجاً)» (۱۳۹۵) نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) را با استناد به نظریه دال و مدلول لاکلا و موف مورد بررسی قرار داده است و دال‌های اصلی و فرعی و هدایت آنها به سمت مدلول را با نگاهی انسجامی و با بسامدسنجی تبیین نموده است. باید گفت روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف با رهیافت اندیشه مارکسیستی به مؤلفه قدرت سیاسی و عینیت توجه دارند (ر.ک: یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷، ۶۹)؛ در حالیکه مؤلف پایان‌نامه به مفاهیم و چارچوب نظری مرتبط با روش لاکلا و موف وفادار نبوده و با حذف و تطبیق روش با متن مورد نظر ادبیات نظری را نادیده گرفته و در سطح توصیف اکتفا نموده است. روشنفکر و اکبری‌زاده در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (س)» (۱۳۹۰) از مبانی نظری تحلیل گفتمان صرف نظر نموده و به بررسی انتقادی خطبه فدک پرداخته‌اند و عبور از دال و رسیدن به مدلول محتوای خطبه فدک را مورد رمزگشایی قرار داده‌اند. مجیدی و اعتضادی‌فر در مقاله «تحلیل گفتمان احتجاجات و مناظره‌های امام صادق (ع)» (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از ادبیات نظری تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک در قالب متغیرها و مقوله‌های عملیاتی همچون واژگان،

استعاره، انسجام کلی، چشم اندازه و غیره سامان یافته و برخی از مناظرات امام صادق(ع) در قالب نمونه براساس الگوی ون‌دایک بررسی شده است. در حالیکه روش گفتمان‌کاوی ون-دایک دارای مؤلفه‌های همچون قدرت و ایدئولوژی نیز می‌باشد و نویسندگان تنها در سطح دال و توصیف متون مناظرات بسنده نموده‌اند و در انطباق مناظرات با ایدئولوژی مورد نظر ون‌دایک اهتمام نداشته‌اند؛ هر چند ایدئولوژی در این نظریه بر پایه نظریه جامعه‌شناختی و براساس نابرابری اجتماعی معنا می‌یابد لذا شایسته بود نویسندگان ابتدا به تعدیل و معرفی نقاط قوت این نظریه در تطبیق و تحلیل مناظرات امام صادق(ع) می‌پرداختند و سپس کاریست آن را بر این مناظرات به تصویر می‌کشیدند. فلاح و شفیعی‌پور در پژوهش «گفتمان-کاوی انتقادی سوره شمس براساس الگوی فرکلاف» (۱۳۹۷) براساس الگوی فرکلاف ابعاد مختلف واژگانی، دستوری و بینامتنی و بعد اجتماعی سوره شمس را به مثابه یک گفتمان مقاومتی در تبیین رستگاری انسان مورد مذاقه قرار داده‌اند. لیکن در بخش تفسیر نویسنده به بیناگفتمانی متن قرآن با متون پیشین-کتاب مقدس- اهتمام نداشته و در سطح الفاظ بسنده کرده است. گفتنی است که بررسی تحلیل گفتمان انتقادی در قرآن، باید با احتیاط و تبیین بسیاری از اصول و مفروضات انجام گیرد در حالیکه مقاله فوق بدون توجه به این انگاره‌ها وارد تطبیق این روش بر سوره شمس شده است. حرّی در جستار «بررسی وصایت مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف» (۱۳۹۷) مسئله وصایت مندی در خطبه غدیر را از منظر تحلیل گفتمان فرکلاف بررسی کرده است. نویسنده در سطح توصیف به معنای خطبه غدیر و در سطح تفسیر بر بیناگفتمانی خطبه با متن مقدس قرآن تأکید نموده و در سطح تبیین و انطباق آن با خطبه غدیر بر این عقیده است که در تحلیل گفتمان غربی، تبیین به مثابه کردار اجتماعی، به تبیین کارکردهای اجتماعی و تحلیل روابط قدرت و در نهایت هژمونی طبقه حاکم، ختم می‌شود. اما در گفتمان اسلام، فقط بحث روابط قدرت و ایدئولوژی طبقه حاکم، مطرح نیست بلکه هرچه هست، رابطه دوسویه‌ای است که میان خالق و مخلوق برقرار است (حرّی، ۱۳۹۷، ۴۲). نکته شایان توجه در این پژوهش آن است که در عنوان مقاله نویسنده لفظ «انتقادی» را از الگوی فرکلاف حذف نموده است؛ زیرا معتقد است اعلام وصایت و ولایت امام علی(ع) در گفتمان نبوی در مقام گفتمان اسلامی- ترغیبی است و تحلیل گفتمان سه لایه‌ای فرکلاف روشی متناسب و پویا برای گفتمان زنده غدیر و مسئله ولایت است. با این حال، نویسنده در نظر دارد که در کاریست الگوهای تحلیل گفتمان به متون اسلامی، برخی جرح و تعدیل‌ها را نباید فراموش نکرد.

انصاری نیا در رساله «تحلیل گفتمان مناظرات امام رضا (ع)» (۱۳۹۷) کلیه مناظرات امام رضا (ع) را با روش تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده است. تمرکز نویسنده در بحث نظری بر الگوی ون‌دایک بوده و براساس مؤلفه‌های توصیفی و رویکردهای زبانی ون‌دایک متون مناظرات رضوی را مورد بازخوانی قرار داده است. در این رساله مفاهیم ایدئولوژی و قدرت در مناظرات رضوی تحلیل نشده و هدف اصلی نگارنده مؤلفه‌های زبانی بوده است. بشیر نیز در کتاب‌های «کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی» (۱۳۹۰) و «تحلیل گفتمان دینی مبانی نظری» (۱۳۹۷) تلاش جدی کرده تا به نوعی روشی متفاوت و متناسب با متون دینی را با آنچه در ادبیات تحلیل گران گفتمان انتقادی وجود دارد، پیشنهاد کند و آن را روش تحلیل گفتمان پدام می‌نامد. روش پدام به گونه‌ای با روش فرکلاف همپوشانی دارد و شامل سه مرحله‌ی کلان توصیف، تفسیر و تبیین است. روش پدام به چهار مرحله سطح سطح، عمق سطح، عمق عمق و عمق عمق استوار است. سه مرحله نخست به شکل سه محور اساسی است: ۱- تعیین دال‌های فراگفتمانی ۲- ترسیم نقشه معنایی ۳- تبیین روابط بیناگفتمانی (بشیر، ۱۳۹۷، ۲۷). مرحله «عمق عمق» نیز شامل دو مرحله عمیق و عمیق‌تر است که اولی برای مرحله نسبتاً کلان عمق عمق و دومی برای مرحله کاملاً کلان متکی بر ساختارها و اطلاعات مرتبط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، دینی و تاریخی خواهد بود (ر.ک: بشیر، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر، اجرای گام به گام روش پدام شامل شناسایی واژگان دال مرکزی و هسته‌ای، مفصل بندی، بافت موقعیتی و دیرینه‌شناسی، شناسایی جریان‌های موازی و رقیب، شناسایی گفتمان زمینه‌ساز متن و شناسایی هژمونی^۹ غالب و مغلوب جامعه است. گفتنی است روش پدام تنها متون روایی دینی را مورد توجه قرار داده است و شامل متن قرآن نمی‌باشد. به نظر می‌رسد این روش به دنبال متناسب‌سازی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی با مبانی اسلامی است.

بنابر آنچه گفته شد، در مطالعاتی که تاکنون در زمینه گفتمان‌کاوی انتقادی در مطالعات دینی صورت گرفته عناصر قدرت و ایدئولوژی به عنوان یک امر بسته و محدود در نظر گرفته شده و در تحقیقات انجام شده اغلب گامی فراتر از تحلیل ساختاری و تبیینی برداشته نشده است. بررسی عناصر قدرت و ایدئولوژی در نصوص دینی به ویژه کلام معصومان (ع) در چارچوب روش تحلیل گفتمان انتقادی، با وجود اینکه دیدگاه نوینی برای تبیین افق‌های مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث است، آسیب‌ها و الزامات این روش میان‌رشته‌ای و

حدّ و مرز آن با نصوص دینی از جمله مباحثی است که باید با دقت بررسی و سنجیده شود.

۵. مؤلفه‌های تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی

سطح تبیین در روش گفتمان‌کاوی انتقادی به دو جنبه قدرت و ایدئولوژی عنایت دارد. از این رو، لازم است مبانی اصلی این مفاهیم از منظر متفکران این روش تبیین گردد.

۱.۵ قدرت

یکی از مؤلفه‌های اساسی در خلق گفتمان، قدرت است. قدرت موجود در گفتمان در زمره قدرت شناختی است و این شکل از قدرت را افراد با شیوه‌های ترغیب، تظاهر، دخل و تصرف اعمال می‌کنند تا اذهان دیگران را براساس منافع خود تغییر دهند (ر.ک: نای، ۱۳۸۷، ۳۸). روش اعمال این گونه قدرت نرم، گفتمان‌کاوی انتقادی نامیده می‌شود. در یک بیان کلی قدرت را می‌توان چنین تعریف کرد «توانایی برای ایجاد یک رویداد معین و نفوذ اعمال شده به وسیله یک فرد یا گروه به هر طریق بر رفتار دیگران در جهات مورد نظر» (بشیر، ۱۳۹۷، ۷۷).

اندیشمندان تفکر انتقادی از ابتدا مبانی را برای مفهوم قدرت بنیاد نهاده‌اند. مبانی قدرت در این روش براساس بینش و جهان‌بینی مادی‌گرا، به آن دسته از اندیشه‌های بنیادین و گزاره‌های هست‌نما اطلاق می‌شود که اساس مفهوم قدرت را تشکیل می‌دهند. گفتنی است که این مبانی بیشتر در اندیشه نیچه و فوکو یافت می‌شود، بدین ترتیب در تبیین این مبانی تمرکز بر دیدگاه این دو اندیشمند است.

۱.۱.۵ نفی حقیقت

مهمترین مبنای اساسی در اندیشه پایه‌گذاران تفکر انتقادی، نفی حقیقت است. نیچه از آغازگران این اندیشه بر حریم بودن انسان برای دستیابی به قدرت تأکید می‌کند و منکر وجود هر گونه حقیقت است (دلوز، ۱۳۸۹، ۲۶). به عقیده وی، یک موجود زنده بیش از هر چیز به دنبال به کارگیری نیروی خویش در برابر دیگران است و تأکید می‌کند «خود زندگی قدرت‌طلبی است و حفظ بقا فقط یکی از تبعات مهم و غیرمستقیم آن می‌باشد» (Neitzche,)

14: 1989). نیچه با مفهوم تبارشناسی به جنگ ارزش‌هایی می‌رود که در حال حاضر به صورت مطلق جلوه می‌کنند و وظیفه فیلسوف را تبارشناسی می‌داند؛ یعنی گذشته ارزش‌ها و حقایق را بررسی کند و علت اینکه چرا این ارزش به حقیقتی مطلق تبدیل شده را درک نماید (دلوز، ۱۳۸۹، ۲۶). او معتقد است، ارزش‌ها و نفی آنها همگی نسبت به اراده معطوف به قدرت تعیین می‌شوند. مفهوم اراده معطوف به قدرت، مؤید تلاشی است که نیچه برای درمان نیهیلیسم حاکم بر جهان که به اعتقادش نابودی تمدن غرب را بعد از انقراض مسیحیت و علم‌گرایی حاکم بر دوران مدرن به دنبال داشت، نشان می‌دهد (ر.ک: نیچه، ۱۳۸۷، ۶۱؛ ضمیران، ۱۳۸۶، ۲۷۳).

افزون بر این در نگره فکری نیچه، قدرت لزوماً به معنای استیلا و سرکوب نیست. با توسل به قدرت می‌توان دیگران را سرکوب کرد و بر آنها مسلط شد، اما در عین حال می‌توان با توسل به آن هویت‌هایی را به وجود آورد (این شرت، ۱۳۸۷، ۱۹۶). کارکرد اصلی نظریه میل به قدرت نیچه در تحلیل گفتمان آن است که می‌تواند ابزار بسیار مفیدی برای تجزیه و تحلیل انگیزه‌های انسانی باشد (همان، ۴۷). از این رو، قدرت به معنای مثبت نیز به صراحت در نوشته‌های نیچه هویدا است. بدین ترتیب،

نیچه تعریف "حقیقت" به مثابه‌ی توصیفی بی‌طرف از جهان را به چالش کشیده و آن را برساختی گفتمانی تلقی می‌کند که با مداخله‌ی خواست قدرت شکلی تثبیت شده یافته و ماهیت استعاره‌اش را پنهان کرده است. او با به سؤال کشیدن بدیهی انگاشته شده‌ها، جهان انسانی را جهانی متوهمانه تلقی می‌کند که سلسله مراتبی خودساخته را بر مبنای پسندهای متغیر زمانه چیده و بر دوش واقع جهان بار کرده است (فرهادپور، بی‌تا، ۱۱۱).

این نگاه نیچه به قدرت و حقیقت بعدها در اندیشه فوکو متبلور می‌شود. از نظر فوکو عواملی چون حقیقت، قدرت و دانش گفتمان را منشأ اثر می‌نمایند. تحلیل‌های فوکو آشکارا بر پایه این فرض مأخوذ از نیچه استوار است که حقیقت، پیوند تفکیک‌ناپذیری با شبکه قدرت دارد؛ زیرا به عقیده فوکو، «قدرت سازنده است؛ واقعیت را می‌سازد، قلمرو متعلقات شناخت و مناسک حقیقت را می‌سازد» (دریفوس، ۱۳۸۲، ۴۲). وی، قدرت را به مثابه بافتی از روابط درونی دانسته است و به تبعیت از نیچه، قدرت را به مثابه تکثر نیروها در روابط تنش‌آمیز «من‌دیگری» جاری می‌بیند (کلگ، ۱۳۸۰، ۸۹). فوکو بر این اندیشه است که در گفتمان، قدرت و دانش به هم پیوند می‌خورند؛ لذا گفتمان را تأیید و با ایدئولوژی مخالف

می‌کند، زیرا ایدئولوژی اساساً در تقابل با چیزی به کار می‌رود که به نظر می‌آید واقعی یا حقیقت باشد. در نتیجه، تصور می‌شود که ایدئولوژی حقیقت را لزوماً مغشوش و مبهم جلوه می‌دهد و همین امر باعث به وجود آمدن آگاهی نادرست می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴، ۱۵۸). هرچند فوکو حقیقت را به طور صد در صد نفی نمی‌کند لیکن آن را مادی می‌داند. وی در تحلیل تبارشناسانه خود به این مسئله می‌پردازد که آنچه به منزله حقیقت و خطا شناخته می‌شود، در نظام قدرت و در حوزه سیاسی شکل می‌گیرد. حقیقت برخلاف تعبیر سنتی کشف نمی‌شود بلکه ساخته یا تولید می‌شود. هر جامعه‌ای رژیم حقیقت خاص خود را دارد که محلی و موضعی است و نه جهان‌گستر (همان، ۴۴؛ دانیالی، ۱۳۹۳، ۶۰).

تأکید اصلی فوکو بر تنازع قدرت در تعیین کارکردهای گفتمانی است: قدرت صرفاً در دست حاکمان و فرمانداران نیست. قدرت صرفاً سرکوب‌گر نیست؛ بلکه نیروی زایایی است که سازنده گفتمان، دانش و ذهنیت است (ر.ک: پورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ۱۳). سفارش پزشک به بیمار به دلیل تجربه و تخصص پزشک سرشار از حقیقت است و آنچه که باعث می‌شود بیمار سخن پزشک را تبعیت کند، بحث قدرت است.

۲.۱.۵ نسبت گرایبی

عالم متافیزیک برای نیچه از کمترین ارزش برخوردار نیست. از نگاه وی نمی‌توان حقیقت اشیاء را شناخت و در وجود یک حقیقت راستین جای داد؛ چرا که وجود، همیشه در حال تغییر پی در پی و تمام‌ناشدنی است. در نزد وی، وجود و هستی ثابتی نداریم و درست به همین دلیل است که وی عقل را برای شناخت جهان ناقص می‌شمارد (نیچه، ۱۳۹۰، ۵۴). فوکو نیز از هر گونه حقیقت ساخته و پرداخته متافیزیک روی برمی‌گرداند و معتقد است حقیقت چیزی نیست جز باورها و گفتمان‌ها و رفتارها و رویکردها که ماهیت انتزاعی به خود گرفته‌اند (ضمیران، ۱۳۹۰، ۱۹۳). به نظر وی، راهکارهای ما برای درک واقعیت‌ها، دستاورد یک نظم نهادینه شده تاریخی و تصویری است که تعیین می‌کند چه کسی در چه بافتی می‌تواند گزاره‌های معین را بیان کند (فراهانی، ۱۳۸۹، ۹۱). در حقیقت، فوکو براساس دیدگاه تاریخ‌گرا و نسبت‌گرا، حقیقت را در هر عصری و هر جامعه‌ای متفاوت از یکدیگر و سیال می‌داند (Foucault, 1979, 76). وی بیان می‌دارد، نباید قدرت را به منزله امتیازی در نظر گرفت که تصاحب و تملک می‌شود. قدرت هرگز در تملک کسی نیست، بلکه سیال و روان است (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹، ۳۰).

۳.۱.۵ سلطه

یکی دیگر از مبانی قدرت از منظر صاحب‌نظران گفتمان انتقادی، سلطه‌طلبی یا نابرابری اجتماعی است. فرکلاف برداشت متفاوتی از قدرت دارد و صراحتاً از برداشت فوکو در خصوص قدرت فاصله گرفته است. وی به نقش زبان در تثبیت روابط قدرت و نیز تغییر این روابط و همچنین به آشکارسازی قدرت پنهان در گفتمان می‌پردازد و در عرصه‌های گفتمان بین پزشک و بیمار، پلیس و مردم، معلم و دانشجو تحقیقات قابل ملاحظه‌ای انجام داده است که نشان می‌دهد زبان در دست قدرتمندان چگونه عمل می‌کند. از منظر فرکلاف، قدرت نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور است و به طبقه یا گروه خاصی تعلق دارد اما فوکو قدرت را نیروی فراگیر می‌داند که همه سطوح اجتماع را در سیطره خود دارد و همزمان هم فرماندار و هم فرمانبردار است و در اختیار هیچ طبقه خاصی نیست (غیاثیان، ۱۳۸۶، ۲۶). به عبارت دیگر، فرکلاف بر قدرتی تأکید می‌کند که گروه‌های اجتماعی غالب از طریق گفتمان‌هایشان در اختیار دارد. این گفتمان‌های کنترل‌کننده، چیزی را تفسیر و القاء می‌کنند که معمول، معقول و مطابق با عقل سلیم^۱ محسوب می‌شود. آنها این کار را غالباً به روشی نامحسوس و محدود انجام می‌دهند که بر میزان حذف یا به حاشیه راندن گروه‌های اجتماعی فرودست تأثیر می‌نهد. این شرح و القا می‌تواند حساب‌شده و سنجیده باشد؛ اما برای افراد ذی‌نفعی که آن را وضع و تأیید می‌کنند غالباً ناآگاهانه و ظاهراً نامحسوس است (تولان، ۱۳۸۶، ۳۷۳-۳۷۴).

ون‌دایک اصطلاح «سلطه» را برای قدرت به کار می‌برد وی معتقد است «اگرچه شیوه‌های زیادی برای مطالعه و نقد نابرابری اجتماعی وجود دارد، ولی روش ما در پاسخ به این سؤالات، بر نقش گفتمان در بازتولید و چالش سلطه متمرکز است. در اینجا سلطه را اعمال قدرت اجتماعی توسط نخبگان، نهادها یا گروه‌ها را تعریف می‌کنیم که به نابرابری‌های اجتماعی مانند نابرابری سیاسی، فرهنگی، طبقاتی، نژادی و جنسی می‌انجامد» (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ۱۷۷-۱۷۸). وی مناسبات قدرت را پیچیده و شرایط حاکم بر بازتولید آن را بسیار پیچیده‌تر می‌داند. برای مثال نابرابری اجتماعی در سطح جامعه همیشه توسط کنش‌های گفتاری افراد مانند امر و فرمان، بازتولید نمی‌شود. این نابرابری ممکن است از فرامین مناسب و موجه به اجرا درآمده در روابط قدرت کم‌ویش پذیرفته شده روزمره آشکار شود؛ روابطی مانند روابط بین والدین و فرزندان، افراد فرادست و فرودست یا افسران و

شهروندان(همان، ۱۷۹؛ ۱۸۳). بنابراین در نگرش ون‌دایک، میزان قدرت و سلطه گروه‌ها براساس میزان کنترل‌شان بر گفتمان سنجیده می‌شوند.

در مجموع، تحلیل‌گران گفتمان‌کاوی انتقادی، برداشتی از قدرت دارند که براساس آن جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شود که در آن عده‌ای صاحب قدرت هستند و بر دیگران حکم می‌رانند، وضعیتی که منتهی به وجود ظلم و نابرابری اجتماعی در جامعه می‌شود. برداشتی که تحلیل‌گران معاصر دارند از مفهوم فوکویی قدرت دور می‌شود و به برداشت ماکس وبر نزدیک می‌شود. برداشت ماکس وبر از قدرت رابطه الزام‌آور بین دو گروه حاکم و فرمانبردار است که در این چارچوب، دسته نخست گروه دوم را تابع و مطیع اراده خود می‌کند و فرمان‌برداران نیز اطاعات از حاکمان را حق و مشروع تلقی می‌کنند (به نقل از: فیرحی، ۱۳۷۸، ۲۰).

۲.۵ ایدئولوژی

یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی است؛ چراکه گفتمان با ایدئولوژی به یک امر مهم اجتماعی-سیاسی تبدیل می‌شود. ایدئولوژی‌ها به ندرت مستقیماً در گفتار و نوشتار بیان می‌شوند. این کار تنها از طریق گزاره‌های ایدئولوژیک کلی انجام می‌گیرد (یارمحمدی، ۱۳۹۳، ۳۸). لذا مفهوم ایدئولوژی مفهومی مسئله‌مند است و هیچ اجماع روشنی درباره چستی آن، نحوه عملکرد و نحوه تحلیل آنها وجود ندارد. در یک تعریف کلی «ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است، اطلاق می‌شود. ممکن است خود افراد جامعه به این عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی از نظر روانی خودآگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها در داخل این نظام شکل خاصی به خود می‌گیرد و گفتار ساخته و پرداخته آنها با توجه به همین ایدئولوژی تبیین و توجیه می‌شود و معنای خاص خود را پیدا می‌کند»(همان). مبانی حاکم بر ایدئولوژی بیشتر از زبان متفکران تحلیل گفتمان انتقادی معاصر بیان شده است:

۱.۲.۵ عرف جامعه

فرکلاف معتقد است رابطه دیالکتیکی میان ساختار و رخداد جزء لاینفک گفتمان است. گفتمان به واسطه ساختارها شکل می‌گیرد؛ اما خود در شکل‌دهی مجدد ساختارها و در

بازتولید و تغییر آنها نیز سهم دارد. این ساختارها (واژگان، رمزگان در گفت‌وگو) به طور بی‌واسطه دارای ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک هستند. اما به طور غیر مستقیم ساختارهای سیاسی و اقتصادی، مناسبات بازار، روابط مبتنی بر جنسیت، روابط موجود در دولت و نهادهای جامعه مدنی را نیز در خود جای می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۸۷، ۹۶). لذا ویژگی‌های صوری متون ممکن است در سطوح متفاوت به ایدئولوژی آراسته شوند (رک: همان: ۹۸). همچنین نهادها، فاعلان ایدئولوژیک و گفتمانی خود را می‌سازند؛ این بدان معنا است که نهادها قیود ایدئولوژیکی و گفتمانی را به عنوان شرطی جهت احراز شایستگی برای عمل کردن در مقام فاعل، به آنان تحمیل می‌کنند. مثلاً برای معلم شدن باید هنجارهای گفتمانی و ایدئولوژیک را که مدرسه برای تصدی این مقام تعیین می‌کند، کاملاً رعایت کرد.

فرکلاف بر این باور است، نباید تصور کرد ایدئولوژی صرفاً محتوای ایدئولوژیک معین و خاصی به عناصر گفتمان می‌بخشد، بلکه باید آن را به گونه پویاتر در قالب رابطه تغییرپذیر عمل‌های گفتمانی نسبت به مبارزه هژمونیک تلقی کرد. این نظر همان گفته فوکو است که به چند سویگی تاکتیکی گفتمان‌ها اشاره می‌کند: «گفتمان‌ها عناصر یا مجموعه‌هایی تاکتیکی‌اند که در حوزه روابط قدرت عمل می‌کنند. در چارچوب یک راهبرد واحد می‌تواند گفتمان‌های متفاوت و حتی متضاد مشاهده کرد. در مقابل، گفتمان‌ها می‌توانند بدون اینکه شکل ظاهرشان از راهبردی به راهبرد دیگر یا راهبرد مخالف تغییر کند، جریان پیدا می‌کنند» (Foucault, 1981, p101).

چنین به نظر می‌رسد ایدئولوژی نزد فرکلاف به عنوان معنای متعارف تعریف می‌شود و مقصود او از معنای متعارف، همان عرف و فرهنگ موجود در هر جامعه و یا چیزهای متعارف فرهنگی-اجتماعی است و منظور آن دسته از ساخت‌های زبانی است که در جامعه جا باز کرده و عادی شده است.

۲.۲.۵ عمل اجتماعی و عقیده خاص

وندایک ایدئولوژی را عمل اجتماعی در جهت تولید تقویت یا حفظ حقوق گروه خاص می‌داند. از نظر او خلأ بین ایدئولوژی و گفتمان را یک عامل شناختی شخصی پر می‌کند و معتقد است تجزیه و تحلیل شناختی ایدئولوژی‌ها به مفهوم این نیست که ایدئولوژی‌ها فقط فردی یا ذهنی هستند؛ بلکه از نظر او ایدئولوژی‌ها هم اجتماعی هستند و هم ذهنی. همچنین ویژگی‌های ذهنی ایدئولوژی‌ها نیز از لحاظ بستر رشد، اشتراکات و تغییرات،

اجتماعی‌بنیاد هستند و ایدئولوژی‌ها عموماً به عنوان نظام‌های باورها و نگرش‌ها هستند که اعضای یک گروه اجتماعی خاص به طور مشترک از آنها برخوردارند (وندایک، ۱۳۸۲، ۱۲۴).

ایدئولوژی از نظر وندایک در قالب مثالی مفهومی بیان می‌شود که جامعه، گفتمان و شناخت اجتماعی را به چارچوب گفتمان‌کاوی انتقادی پیوند می‌دهد. در این رهیافت، ایدئولوژی‌ها چارچوب‌هایی بنیادی برای سازماندهی آن دسته از شناخت‌های اجتماعی مشترک هستند. آنها اساساً، از سویی در مقام فصل مشترک بازنمودها و فرایندهای شناختی-ای عمل می‌کنند که زیربنای گفتمان و کنش را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، همچون موقعیت اجتماعی و منافع گروه‌های اجتماعی هستند (همان، ۴۲۸).

شناخت اجتماعی، در نظریه وندایک، نظامی از بازنمودها و فرایندهای ذهنی اعضای گروه است. بخشی از این نظام را دانش اجتماعی-فرهنگی مشترک اعضای یک گروه، جامعه یا فرهنگ خاص تشکیل می‌دهد، اعضای گروه‌ها ممکن است در اعتقادات ارزشی خود، یعنی عقایدی که در قالب نگرش‌های اجتماعی سازمان می‌یابند، با یکدیگر شریک باشند (همان). در حقیقت در نگره فکری وندایک، ایدئولوژی‌ها بین ساختارهای اجتماعی و ساختارهای ذهنی اعضای جامعه قرار گرفته‌اند. آنها به بازیگران عرصه اجتماع امکان می‌دهند تا خصوصیات اجتماعی خود را (هویت، هدف، جایگاه و غیره) به دانش و اعتقاداتی تبدیل کنند که سازنده مدل‌های ملموس از تجارب زندگی روزمره آنان، یعنی بازنمودهای ذهنی کنش‌ها و گفتمان آنان است.

۳.۲.۵ عینیت

لاکلا و موف یکی دیگر از اندیشمندان تحلیل گفتمان مارکسیستی هستند که به جای ایدئولوژی اصطلاح «عینیت» را به کار برده‌اند. لاکلا و موف در این زمینه می‌نویسند:

عینیت اصطلاحی است برای اشاره به مورد توافق است و تغییرناپذیر به نظر می‌رسد، برای آنچه به ظاهر معنای خود را از تفاوت با چیزی دیگر نمی‌گیرد. اما صرفاً به ظاهر اینگونه است و به همین دلیل است که نظریه گفتمان عینیت و ایدئولوژی را یکسان می‌انگارند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳، ۷۳).

تمامی معناها، سیال و تمامی گفتمان‌ها، تصادفی‌اند؛ عینیت، تصادفی بودن را مخفی می‌کند و با این کار گزینه‌های ممکن را پنهان نگه می‌دارد که در غیر این صورت می‌توانستند خود را نشان دهند. بنابراین، می‌توان گفت که عینیت ایدئولوژیک است (همان). بدین ترتیب ایدئولوژی از منظر متفکران گفتمان انتقادی، ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است و این کار به کمک زبان صورت می‌گیرد. در واقع، ایدئولوژی با وساطت زبان در نهادهای اجتماعی به جریان می‌افتد.

۶. مبانی تحلیل گفتمان انتقادی متون دینی

با توجه به تبیین‌های اندیشمندان در خصوص قدرت و ایدئولوژی در روش گفتمان‌کاوی انتقادی، این روش با آسیب‌های در مواجهه با مطالعات میان رشته‌ای قرآن و حدیث مواجه است. به منظور تبیین و خط و مرزهای این روش در نصوص قرآنی و حدیثی به بازبینی تعاریف و مؤلفه‌های گفتمان‌کاوی انتقادی در سه مبنای شناختی، روش‌شناختی و اصطلاح-شناسی پرداخته می‌شود:



۱.۶ مبانی شناختی

منظور از مبانی شناختی، ابعاد نگرش دینی و اعتقادی مسلمانان به قرآن و کلام معصومان (ع) است. نگره الهی بودن کلام و حیانی به عنوان قرآن صامت و کلام معصومان (ع) به عنوان قرآن ناطق نتایجی را ایجاد می‌کند که با نگره مادی‌گرایان متفاوت خواهد بود. تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، برداشتی مادی‌گرایانه و سلطه‌طلبانه از قدرت دارند، وضعیتی که منتهی به وجود ظلم و نابرابری اجتماعی در جامعه می‌شود. تطبیق این سنخ از تفکرات در قرآن و متون دینی با مبنای فکری و معرفتی آنها ناسازگار است؛ زیرا اینگونه قدرت نرم، رویکردی

مادی و ابزارگرایانه به دین اتخاذ کرده و در نتیجه ماهیت منفعت‌گرا دارد که این موضوعات با گفتمان اسلامی ناسازگار است. اسلام، قدرت را نفی نمی‌کند، اما قدرت مبتنی بر ظلم، بی‌عدالتی، بی‌دینی را مردود می‌شمارد و قدرت و اقتدار در سایه عبودیت و مشروعیت خداوند متعال را برای تحقق عدالت مورد تأیید قرار می‌دهد (ر.ک: بشیر، ۱۳۹۷، ۸۵). به معنای دیگر، قدرت از نگاه اسلامی ماهیت هویتی براساس تقوا، عدالت و هدایت دارد و باید عاملی برای هدایت باشد نه عاملی برای قدرت‌نمایی. (همان، ۸۶) هرچند باید گفت تحلیلگران انتقادی از هست‌ها سخن گفته‌اند نه از بایدها. بی‌شک گفتمان دینی نیز نابرابری اجتماعی را به عنوان یک «هست» می‌پذیرد و به همین جهت است که از بایدها سخن می‌گوید.

از سوی دیگر، فرکلاف در حوزه معرفت‌شناسی ملاک و معیار شناخت، درک و فهم حقیقت و محک درستی و نادرستی سلطه‌طلبی را عقل سلیم معرفی می‌نماید که با آن می‌توان، ابزارهای گفتمان‌ساز را واکاوی کرد. در حالیکه براساس متون روایی، انسان از دو حجت ظاهری و باطنی برخوردار است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۶). گفتنی است که در متون دینی، عقل و حجت درونی، مکفی از امور دیگر یا برتر از حجت آشکار و بیرونی (انبیاء و ائمه (ع)) تلقی نشده است. بنابراین هر دو حجت جهت نیل به هدایت و حقیقت ضروری است و به نوعی مکمل و مؤید یکدیگر هستند.

نیچه و فوکو منکر هرگونه حقیقت هستند و بر قدرت تأکید دارند که این مسئله با حقایق و اصول دینی ناسازگار است؛ زیرا حقیقت در دو سطح مادی و بشری و غیرمادی و الهی قابل تعریف است و دسته دوم مطلقاً حقیقت محض و عدالت‌خواهانه است.

بدیهی است با چنین تمایزاتی که میان اصول روش گفتمان انتقادی با گفتمان دینی وجود دارد، این دو گفتمان متفاوت بوده و حداقل مطابقت کامل میان آنها وجود ندارد؛ اما این مشکل نباید نگاه ضد دینی به روش تحلیل گفتمان انتقادی ایجاد کند؛ چراکه قطعاً با بهره‌گیری از دیدگاه‌های نظری و از طریق بازتعریف در مفاهیم و نوع بینش گفتمان‌ساز، محققان حوزه اسلامی می‌توانند این روش‌ها را در متون دینی بومی‌سازی نمایند. لذا محققان مطالعات میان‌رشته‌ای علوم قرآن و حدیث در حیطة روش تحلیل گفتمان باید تمام دقت‌های لازم در حوزه اعتقاد به الهی بودن قرآن را مد نظر قرار داده و بدون تأمل، راهی که محققان غربی طی کرده‌اند، را ادامه ندهند، زیرا این روند، علاوه بر اینکه به نتایج اشتباه منجر خواهد شد، پیامدهای جبران‌ناپذیری را بر پیکره اعتقادات دینی وارد می‌سازد.

همچنین قرآن و روایات دارای ظاهر و باطنی هستند که ظاهر آنها برای همه قابل درک است و در سوی دیگر، باطن قرآن بر همه قابل کشف نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۷۶). علامه طباطبایی معتقد است براساس برداشتی که از آیات قرآن می‌توان به دست آورد، انسانها به لحاظ درجات قربشان به خدا، مراتب مختلفی از علم و عمل دارند. لازمه این تفاوت درجه، آن است که فهم آنان از آیات قرآن نیز متفاوت و دارای درجات باشد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۶۶) باید گفت، هرچند روش تحلیل گفتمان انتقادی در سطح توصیف ناظر بر بعد ظاهری فهم متون دینی آن است و در واقع فهم ظاهر آنها را تبیین می‌کند؛ ولی به دلیل توجه به زیرساخت‌های دلالتی همچون بینامتنی، بافت موقعیتی، ایدئولوژی و قدرت ابعاد زیرین متون را نیز تبیین می‌نماید. لیکن ضروری است که نصوص دینی به شکل مجزا و بدون تداخل با بقیه ساحتها مورد توجه قرار گیرد تا از تقلیل این متون و حیانی به یک متن صرف جلوگیری شود؛ چرا که ممکن است آیه‌ای به ظاهر در خصوص مسئله‌ای باشد؛ ولی در روایات به مفهوم خاصی تأویل شده باشد. بنابراین، رسیدن به زبان مشترک در روش تحلیل گفتمان متون دینی با در نظر گرفتن بایسته‌های کلامی معطوف به متن قرآن و حدیث، مهمترین سطحی است که در یک مطالعه میان رشته‌ای باید مدنظر قرار گیرد. زیرا اگر هم‌زبانی میان آنها ایجاد نشود ارتباط علمی سخت و باعث ایجاد مشکلاتی همچون سوء تفاهم، فقدان درک متقابل، ارائه نتایج دور از انتظار و بی اعتمادی می‌گردد.

۲.۶ مبانی روش شناختی

مطالعات میان‌رشته‌ای علوم قرآن و حدیث به گونه‌ای ارتباط وثیق با روش تحلیل گفتمان دارد، زیرا زبان قرآن و روایات در اثر برقراری ارتباط تولید می‌شود؛ یعنی دارای گفتمان هستند. برای کشف نقش گفتمان متون دینی، می‌توان از روش تحلیل گفتمان استفاده نمود. این روش، این امکان را می‌دهد تا صرفاً در سطح عبارات و جملات حرکت نکنیم؛ بلکه به متن به عنوان یک کل بپردازیم؛ علاوه بر شناخت روابط میان جملات درون متن به عناصر فرامتن یعنی فرستنده، مخاطب و همچنین بافت موقعیتی پیام اثر توجه داشته باشیم. اما نشئت گرفتن روش تحلیل گفتمان از ایدئولوژی‌های شخصی و گروهی منجر شده که روش‌های موجود در این حیطه، قابلیت استفاده عمومی در هر متنی را نداشته باشد؛ لذا برای فراتر رفتن از تحلیل گفتمان به تحلیل گفتمان انتقادی باید به دقت مورد نظر قرار گیرد. باید توجه داشت برخی از روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی از سوی یک مکتب سیاسی می‌باشد.

رویکرد زبان‌شناسی انتقادی ون‌دایک که بیشتر با تأکید بر مسئله نژادگرایی و تبعیض‌نژادی در گفتمان‌های مختلف جامعه از قبیل مطبوعات و سیاست، مهاجرین، اقلیت‌ها، ورود، خروج، اسکان، مشاجرات پارلمانی و غیره دور می‌زند. ون‌دایک معتقد است که در دنیای معاصر، واژه‌ها، متون و گفتمان در بازپروری و احیای مجدد تبعیض‌نژادی نقش حیاتی دارند (ون‌دایک، ۱۳۸۲، ۴۲۸). هر چند که با بهره‌جویی از رویکرد میان‌رشته‌ای ون‌دایک می‌توان کارآمدی آن را در هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی و زبانی متناسب با بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تبیین ساخت (داوری، ۱۳۹۴، ۱۲۹)؛ با توجه به آنچه در تبیین مبانی فکری در تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر بیان شد، ایدئولوژی و مفاهیم قدرت و سلطه به معنی تسلط بر عقل و خرد مخاطب دریافت‌کننده با برساخت حقایق طبق دیدگاه صاحبان قدرت در جوامع در گفتمان است، که این امر با دیدگاه حقیقت‌گرا در متون دینی همسو نیست. طبق جهان‌بینی اسلامی هدف ایدئولوژیک متون دینی فراتر از اهداف گروه اجتماعی گفتمان‌سازان بلکه در راستای بیان حقایق هستی است که در طول همه زمان‌ها ثابت است. لذا تعریف اصول گفتمان‌سازان در این دو کاملاً متفاوت است و به کارگیری این روش در متون دینی آسیب‌زا است. در تحلیل متون دینی می‌توان از الگوهای تحلیل گفتمان متن استفاده کرد چرا که همه متون با هر خاستگاهی از راهکارها و ابزاری زبانی بهره می‌برند تا با استفاده از تکنیک‌های زبانی جهت مجاب‌سازی دریافت-کنندگان پیام گفتمان عمل کنند. روش تحلیل گفتمان با مطالعه زبان در تحلیل گفتمان متون دینی قابل استفاده است اما کاربرد برجسته انتقادی آن با اندیشه دینی ناسازگار است بنا بر ملاحظات دینی می‌توان تعدیل یا حذف نمود. الگوی تحلیل گفتمان جهت تبیین مفاهیم قرآنی و کلام معصومان (ع) به ویژه مناظرات آنان با نحله‌های فکری مختلف می‌تواند نوعی پویایی و تلفیقی از دیدگاه‌های نظری و یافته‌های کاربردی را در مطالعات دینی به هم پیوند بزند.

گفتنی است مسئله سیالیت معنا و دور شدن از معنای حقیقی و خوانش‌های نابسامان و ناقص، یکی از نگرانی‌های مهم در پژوهش‌های تحلیل گفتمان است. امروزه به دلیل مباحث هرمنوتیک (Hermeneutics) و قرائت‌های شخصی بررسی متون دینی بدون پیش‌فرض و پیش‌داوری ضرورت دارد. البته باید توجه داشت گریزی از حضور پیش‌دانسته‌ها در فهم متن نیست و با ذهن خالی نمی‌توان به تفسیر قرآن و یا متون روایی پرداخت. برخی از پیش‌دانسته‌ها ابزاری هستند و بدون آن اصل، فهم و درک معنا میسر نمی‌شود (واعظی، ۱۳۹۰،

۳۰۵). علوم لازم برای تفسیر قرآن و فهم حدیث، پیش دانسته‌های ابزاری این علوم هستند. بنابراین پژوهش میان رشته‌ای علوم قرآن و حدیث با روش تحلیل گفتمان، باید در چارچوب منسجم و به گونه ضابطه‌مند انجام گیرد تا از برداشت‌های شخصی جلوگیری شود و با تبیین‌های نوین و پویا شرایط را برای فهم آیات قرآن و کلام معصومان(ع) ایجاد نماید.

۳.۶ اصطلاح‌شناسی؛ قدرت و ایدئولوژی

با توجه به رویکردهای اندیشمندان تحلیل گفتمان انتقادی در خصوص قدرت و ایدئولوژی، این دو مؤلفه در جامعه به مثابه آن است که عده‌ای صاحب قدرت هستند و با برساختن حقایق بر دیگران حکم می‌رانند؛ به عبارت دیگر، اصطلاح ایدئولوژی و قدرت در تحلیل گفتمان انتقادی متون دینی، همواره با برداشت منفی و رایج آن به کار گرفته می‌شود و بر پایه منفعت یا فشار روانی منجر به آن شده است که باورهای دینی و مذهبی نیز عمدتاً بر اساس کارکردهای اجتماعی‌شان محل توجه قرار گیرند(ر.ک: فرکلاف، ۱۳۸۷، ۱۰۲؛ ون-دایک، ۱۳۸۲، ۱۷۷-۱۷۸). در حالیکه این مفهوم در ساحت الهی و به ویژه معصومان(ع) که دارای مقام عصمت هستند، نمی‌گنجد. باید گفت این اشتراک‌های لفظی صرفاً در ساحت لفظ محقق بوده و در حوزه کاربرد، تفاوت‌های فراوانی میان ایدئولوژی دینی با ایدئولوژی صاحب‌نظران گفتمان انتقادی با رویکردهای مادی‌گرای و منفعت و وجود انسانی وجود دارد. بنابراین، صورت‌های گوناگون زندگی اجتماعی در اثر اختلاف اصول اعتقادی جوامع بشری می‌باشد(ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ۱۹۱). ایدئولوژی اسلامی بر پایه توحید است یعنی همه چیز از خداست و به سوی او بازمی‌گردد(ر.ک: رجبی و همکاران، ۱۳۵۹، ۴-۸). بر این اساس، در متون دینی ایدئولوژی برآمده از جهان‌بینی الهی، فرامادی است و جهت هدایت‌گری و تربیت مخاطبان برای سعادت‌مندی در دنیا و آخرت است؛ چرا که مرجع ایدئولوژی اسلامی، ربّانی و از جانب خداوند است و در سایه صراط مستقیم (الروم: ۳۰) تبلور می‌یابد که نماد آن دین حق (التوبه: ۳۳) است و تدین به دین حق به معنای گام نهادن و طی طریق آن به وسیله ایمان و عمل است. یکی از اندیشمندان دینی معاصر معتقد است جهان‌بینی اسلامی عبارت است از بینش کلی درباره آنچه وجود دارد که شامل روابط انسان با خدا و جهان است تنها از افکار نظری تشکیل می‌شود و آنگاه در بعد ایدئولوژی تجلی می‌یابد که از افکار عملی تشکیل می‌شود (مصباح یزدی، بی‌تا، ۴). مطهری، ایدئولوژی را

در معنای عام‌تری به کار می‌برد و آن را در اصطلاح قرآنی، معادل شریعت می‌داند: «ایدئولوژی یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی کمال انسان و تأمین سعادت همگان است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، هدف‌ها و وسیله‌ها،... مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد» (مطهری، بی‌تا، ۶۵). این تعاریف از ایدئولوژی اسلامی با رویکرد غیر مادی‌گرا جهت مصالح عام دنیایی و اخروی تمامی انسان‌ها و نه گروه‌های اجتماعی خاص دارای تفاوت ماهوی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است.

از آنجا که پیچیدگی از شاخصه‌های ضروری ساختن مطالعات میان‌رشته‌ای است؛ لذا پژوهشگر باید ادراکات را از رشته‌های مرتبط جمع‌آوری کند و آنها را در قالب فهمی جامع‌تر انسجام ببخشد تا با یکدیگر در موضوع مورد مطالعه برخورد نمایند (نیوییل، ۱۳۸۷، ۱۰۷). براین اساس راهکاری که در این زمینه می‌توان پیشنهاد داد این است که تا حد امکان از به کارگیری واژگانی که در ذهن مخاطبان در زمینه روش تحلیل گفتمان انتقادی، حساسیت ایجاد می‌کند، پرهیز شوند. به نظر می‌رسد، بهتر است از اصطلاح «بینش» و «اندیشه عمل‌گرا» که برآمده از تعقل، تفکر، مصلحت‌اندیشی، خیرخواهی و رستگاری طلبی است، استفاده شود. براین اساس، برای پیدا کردن جهان‌بینی زیرساخت متون دینی باید نگاه فراگفتمانی داشت و در پهنه وسیع‌تری یعنی در محدوده جهان‌بینی و طرز نگرش‌ها به دنبال آن بود. بدین صورت رویکرد گفت‌وگومندی و اقناع به یاری روش تحلیل گفتمان به درک عمیق‌تری از جهان‌بینی و باورهای دینی منجر می‌گردد.

جهان‌بینی اسلامی هیچ تحمیل و اجباری را در پذیرش حق نمی‌پذیرد؛ زیرا وقتی ایدئولوژی‌ای متناسب با طبیعت و مزاج فرد و اجتماع و مطابق فطرت او باشد، هرگز احتیاج به انضباط شدیدی، آنچنان که در دیگر ایدئولوژی‌های مادی هست، ندارد (ر.ک: سیدقطب، ۱۳۶۹، ۱۱). بدین ترتیب، بسط و استمرار قدرت همیشه با خشونت ممکن نیست؛ بلکه باید از ابزارهای نرم دیگری از جمله ابزارهای زبانی جهت اقناع اندیشه بهره برد که متناسب با فطرت انسانی است. لذا در بحث قدرت نیز آموزه‌های میان رشته‌ای، علوم اجتماعی در باب اقناع مخاطب جهت بسط مدل مفهومی قدرت، توضیح و مفهومی کردن آن به کار گرفته می‌شود.

۷. نتیجه گیری

براساس آنچه تبیین گردید، مطالعات میان رشته‌ای دینی می‌تواند در پیوند با مباحث زبان-شناسی و علوم اجتماعی با پرورش تفکر انتقادی و بازبینی مبانی فکری و اندیشگانی الگوهای تحلیل، لایه‌های پنهان متون دینی را بازخوانی و بازنمایی می‌کند اما بهتر است از الگوی تحلیل گفتمان در خوانش ساختارهای زبانی متن جهت گفتمان‌سازی بسنده کرد و برای فراتر رفتن از این الگو و ورود به الگوی تحلیل گفتمان انتقادی باید به تفاوت خاستگاه و دیدگاه آن با گفتمان اسلامی توجه نمود.

- روش تحلیل گفتمان انتقادی، به خلاف دیگر روش‌های مطالعات میان رشته‌ای دارای الزامات و ملاحظات در متون دینی است که با تعدیل و بررسی این ملاحظات می‌توان به تعامل معنادار این روش با متون دینی دست یافت.
- ایدئولوژی و قدرت در سطوح عمیق روش گفتمان‌کاوی انتقادی بنا بر دیدگاه مادی-گرای آن با اصول و دیدگاه فرامادی اسلامی بازنمایی شده در متون دینی متفاوت است.
- نفی حقیقت، نسبت‌گرایی و سلطه از مهمترین مبانی مؤلفه روابط قدرت و عرف جامعه، عمل اجتماعی و عینیت از مبانی مؤلفه ایدئولوژی در روش گفتمان‌کاوی انتقادی است که متفاوت از متون دینی با ایدئولوژی برآمده از جهان‌بینی الهی و فرامادی است و با اصطلاح «بینش» و «اندیشه‌عمل‌زا» برخاسته از تفکر، معنا می‌یابد.
- ایدئولوژی اسلامی، جامع و متعادل است و تمام جوانب وجودی بشر را مورد نظر دارد؛ چراکه سازنده این ایدئولوژی، انسان آگاه است و نه فردیتی که جهت منافع گروه اجتماعی خاص گفتمان‌سازی کند.
- تحمیل، قدرت اجباری و سلطه در جهان‌بینی اسلامی راه ندارد. قدرت به معنای منفی و تسلط بر افراد مد نظر متون دینی نیست؛ بلکه در معنای اقناع مخاطب بر پایه استدلال صحیح و براهین عقلی و متناسب با فطرت سالم انسانی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. تحویل‌نگری (Reductionism) به معنای حصر توجه به یک بعد از هر پدیده و نادیده گرفتن ابعاد دیگر یا ارجاع کلیت پدیده به مجموعه عناصر آن است (سیاری و قراملکی: ۱۳۸۸، ۶).

۲. نورمن فرکلوف (Norman Fairclough) متولد ۱۹۴۱ میلادی و استاد زبان‌شناسی دانشگاه لنکستر انگلستان است. از مهمترین آثار وی در زمینه تحلیل گفتمان عبارتند از: «زبان و قدرت»، «گفتمان و تحول اجتماعی»، «تحلیل گفتمان انتقادی»، «گفتمان رسانه‌ها» و «گفتمان در مدرنیته». علاوه بر این کتاب‌ها مقالات متعددی از وی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی منتشر شده که حاصل پژوهش فردی یا همکاران او با سایر پژوهشگران است.

۳. توصیف (Description) در این سطح، متن بر مبنای ویژگی‌های دستوری نظیر کاربرد جمله یا عبارت، جملات معلوم یا مجهول و گزاره‌های مثبت یا منفی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند (ر.ک: فرکلوف، ۱۳۸۷، ۱۷۰).

۴. تفسیر (Interpretation) در سطح تفسیر، متون براساس پیش‌فرضهای مبتنی بر دانش زمینه‌ای که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. لذا در این مرحله تحلیل گفتمان به تحلیل فرآیندهای شناختی شرکت‌کنندگان و تعاملات میان آنها می‌پردازد (همان، ۲۱۵).

۵. تبیین (Explanation) تبیین مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد؛ اینکه چگونه فرآیندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. در این سطح به توضیح چرایی تولید متن از میان امکانات مجاز موجود در زمان خاص، برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قرار داد و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (آفاگل زاده و طارمی، ۱۳۹۵، ۳۹۹).

۶. رویکردهای زبان (Language approaches) بررسی مهندسی زبان و شیوه‌های چینش و معماری کلام چه از بعد زیرساختی و دستوری و چه از جنبهٔ روساختی و آرایه‌های زبانی جهت کشف و بررسی صلابت متن و معنای آن رویکرد زبانی در روش گفتمان‌کاوی انتقادی نام دارد.

۷. بافت زمینه‌ای (Situational context) مقصود از بافت متنی این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گیرد و جملات و کلمات قبل و بعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور نقش و معنای آن دارد (آفاگل زاده، ۱۳۹۴، ۱۰۶). بنابراین بافت زمینه‌ای کمک‌کننده به معنای یک واژه یا عبارت است.

۸. روابط بین‌گفتمانی (Interdiscourse relationships) معادل واژه بینامتنیت است این دیدگاه مبتنی بر این است که متن ادبی همواره مرکب از مؤلفه‌های متنی از پیش موجود بوده، یعنی «بافتاری از نقل قول‌ها» است (آلن، ۱۳۸۵، ۱۲۹).

۹. هژمونی (Hegemony) به معنای لفظی آن عبارت از رهبری، اقتدار و نفوذی است که یک فرد، گروه، کشور و یا موقعیتی بر فرد، گروه، کشور و موقعیتی دیگر دارد (تاجیک، ۱۳۸۳، ۵۲). لذا هژمونی صورتی از قدرت اجتماعی است که بر مشارکت و اختیار به جای زور تأکید دارد (ر.ک: فرکلوف، ۱۳۸۷، ۱۰۲).

۱۰. از نظر فرکلاف عقل سلیم انباره‌ی آثار و نتایج متفاوت مبارزات ایدئولوژیک گذشته است و هم خود هدفی ثابت برای ساخت‌بخشی مجدد در مبارزات جاری است. در عقل سلیم، ایدئولوژی-ها، طبیعی و خودکار می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۸۷، ۱۰۲).

کتاب‌نامه

- این شرت (۱۳۸۷). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- اتسلندر، پتر (۱۳۷۱). روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی. ترجمه: بیژن کاظم‌زاده، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آفاگل‌زاد، فردوس (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طارمی، طاهره (۱۳۹۵). «تحلیل زبان‌شناختی گفتمان‌های رقیب در پرونده بورسیه‌های تحصیلی؛ رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۶.
- آلن، گراهام (۱۳۸۵). بینامتنیت، ترجمه: پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- بشیر، حسن (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان: دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، تهران: مرکز تحقیقات امام صادق (ع).
- (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان دینی مبانی نظری، قم: نشر لوگوس.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). گفتمان، یادگفتمان و سیاست، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶). روایت‌شناسی: درآمدی بر زبان‌شناختی-انتقادی، ترجمه: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، چاپ اول، تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، قم: اسراء.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات سمت.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۹۷). «بررسی وصایت مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۲، شماره ۲.
- دانیالی، عارف (۱۳۹۳). میشل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به‌مثابه گفتمان ضد دیداری، تهران: تیسرا.
- داوری، حسین (۱۳۹۴). «زبان‌شناسی کاربردی انتقادی: رویکرد میان‌رشته‌ای سنجش‌گر در نقد و ارزیابی شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۷، شماره ۴.
- دریفوس، هیوبرت (۱۳۸۲). «وجود و قدرت هایدگر و فوکو»، ترجمه: حسینعلی شیدان شید، نامه و فرهنگ، شماره ۴۹.

----- رابینو، پل (۱۳۷۹). میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

دلوز، ژیل (۱۳۸۹). نیچه و فلسفه، ترجمه: عادل مشایخی، تهران: نشر نی.

رجبی، محمود و همکاران (۱۳۵۹). اصول ایدئولوژی اسلامی، قم: مؤسسه در راه حق. سیاری، سعیده، قراملکی، احدفرامرزی (۱۳۸۹). «مطالعات میان رشته‌ای: مبانی و رهیافت‌ها». مجله فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۲، سال ۴۳.

سیدقطب (۱۳۶۹). ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه: محمد خامنه‌ای، تهران: نشر کیهان.

ضمیران، محمد (۱۳۸۶). نیچه پس از هیدگر، دریدا و دلوز، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.

----- (۱۳۹۰). میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ پنجم، قم: نشر جامعه مدرسین.

غیاثیان، مریم سادات (۱۳۸۶). «بازنمایی اسلام در نشریات امریکا و انگلیس قبل و بعد از یازده سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی»، پایان نامه دوره دکترا، دانشگاه تربیت مدرس.

فراهانی، محسن (۱۳۸۹). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آریز.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و همکاران، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات توسعه و رسانه‌ها.

فراهادی، مراد (بی‌تا). نکاتی درباره فلسفه فردریش نیچه، ارغنون، شماره ۳.

فیرحی، داود (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.

کلگ، استوارت آر (۱۳۸۰). چارچوب‌های قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کیوی، ریمون، کامپنهود، لوک‌وان (۱۳۹۴). روش تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، چاپ پانزدهم، تهران: نشر توتیا.

لاتوگا، لیسا آر (۱۳۸۷). آموختن کار میان رشته‌ای (مترجم: سیده‌محسن علوی پور) در: چالشها و چشم‌اندازهای مطالعات میان رشته‌ای (تدوین و ترجمه: محسن علوی پور و همکاران)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی.

مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). ایدئولوژی تطبیقی، قم: مؤسسه در راه حق.

مطهری، مرتضی (بی‌تا). جهان‌بینی اسلامی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

معمدنگرودی، فرشته، فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۹۶). «تحلیل محتوای احادیث رضوی در موضوع «بخل» با رویکرد تربیت اخلاقی»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، سال ۳، شماره ۵.

مورن، ادگار (۱۳۸۷). «پیرامون میان‌رشته‌ای»، ترجمه: توحیده ملاباشی، در: مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم، مترجمان: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

نیچه، فریدریش (۱۳۸۷). اراده معطوف به قدرت، ترجمه: محمدباقر هوشیار، چاپ ششم، تهران: نشر و پژوهش فرزانه.

----- (۱۳۹۰). غروب بتان، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: جامی.

نیویول، ویلیام. اچ (۱۳۸۷). «نظریه مطالعات میان‌رشته‌ای»، ترجمه: محسن علوی‌پور، در مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هومن، عباس (۱۳۹۳). راهنمای عملی تحلیل محتوا. چاپ اول، تهران: انتشارات مبتکران.

واعظی، احمد (۱۳۹۰). نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ون‌دایک، تئون‌ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، ترجمه: پرویز ایزدی و همکاران، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات توسعه و رسانه‌ها.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳). درآمدی به گفتمان‌شناسی، چاپ دوم، تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه: هادی جلیلی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

Foucault, Michel & G, kress(1979). Critical Linguistics, London, Routledge.

----- (1981). History of Sexuality, Penguin books.

Neitzche, Fredrich(1989). Beyond Good and Evil, New York, Vintage Books.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی